نقد و بررسی سرمقاله فصل نامه شماره ۱۸

سعید سرمدی

در شماره هجدهم فصل نامه نگین ایران سرمقاله ای تحت عنوان ملاحظاتی در باب تاریخ نگاری جنگ به چاپ رسید. از آنجا که اشکالات و ایراداتی در این سرمقاله وجود دارد، ضمن احترام فراوان به برادر عزیزم محمد درودیان - نویسنده سرمقاله مذکور و سردبیر محترم این فصل نامه - لازم دانستم که این موارد را تذکر دهم تا در صورتی که صلاح دانستید، نسبت به چاپ آن در شماره آینده اقدام نمایید.

۱-در صفحه ۵، ستون سمت راست، سطرهای ۲ تا ۵ آمده است:

"تاریخ نگاری جنگ به منزله چگونگی نگرش به این حادثه و میزان اهتمام به ثبت آن از سوی جامعه و نهادهای مختلف سیاسی - نظامی تحت شرایط خاص شکل گرفت."

مطلب ذکر شده در مورد تاریخ نگاری جنگ چنین است که گویا تا کنون مبحث و موضوعی به نام " تاریخ نگاری جنگ" در دنیا سابقه نداشته و پس از تجاوز آشکار عراق به ایران، این رشته به رشته های تاریخ نگاری افزوده شده است؛ در حالی که ابن خلدون در تبیین موضوع علم تاریخ آورده است:

"باید دانست که حقیقت تاریخ، خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می شود، چون توحش و هم زیستی، عصبیت ها و انواع جهان گشایی های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این اجتماع ایجاد می شود مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش به دست می آورد چون پیشه ها و معاش و دانش ها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می دهد.

(مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمدپروین گنابادی، صفحه ۱۲، به نقل از صادق آیینه وند، علم تاریخ در اسلام، صفحه ۳۹)

یا ابوالفرج قلامه بن جعفر در کتاب "الخراج" خود می نویسد: تاریخ هر چیزی آخر آن چیز است، همیشه اوقات حادثه خیز و مشهور را می نگارند.(صادق آیینه وند،همان ، صفحه ۳۶)

همچنین سخاوی در تعریف تاریخ می نویسد:

" تاریخ در اصطلاح (علم تاریخ) به معنی آشنایی و شناسایی وقتی است که در آن احوال، نظیر زادگاه روات و ائمه و وفات آنان و صحت و عقل و وضعیت جسمانی و مسافرت و زیارت حج و قدرت حفظ و ضبط و توثیق و

تجریح و آنچه شبیه این مسایل که کارش پژوهش و کاوش از حالات نخستین و حال و آینده است، ضبط و ثبت می گردد. نیز حوادث و وقایع بزرگ مانند بروز ناگواری ای و تجدید سنتی و خلیفه ای و وزیری و غزوه ای و حماسه ای و نبردی و فتح سرزمینی و پس گرفتن آن زمین از دست متصرفین آن و انتقال دولتی و از این هم فراتر رفته و از شروع خلقت و قصص انبیا و جز اینها از کارهای امت های گذشته و حالات قیامت و مقدمات آن آن چنان که بیاید، حوزه کار علم تاریخ است.(همان ، صفحه ۳۶)

همان گونه که در استنادهای ذکر شده واضح و مشخص است "تاریخ نگاری جنگ و جهان گشایی ها، عصبیت ها، فتح سرزمین و بازپس گرفتن آن و ..." یکی از وظایف جدی و ابتدایی هر مورخ و تاریخ نگاری می باشد و این موضوع سابقه ای بس طولانی و قدیمی دارد. به اعتقاد بنده سابقه آن، با سابقه زندگی بشر بر روی کره خاکی برابری می کند و هیچ دوره ای از زندگی بشر را نمی توان پیدا کرد که تاریخ جنگ های آن نوشته نشده باشد. حتی این موضوع آن قدر در زندگی انسان ها عادی و معمولی است که شعرا و نویسندگان نه تنها به شرح جنگ های واقعی و حقیقی می پردازند، بلکه با تخیل و قدرت خلاق ذهنی خود، داستان جنگ های خیالی و تخیلی را نیز به نظم و نثر درآورده اند.

نمونه های کتاب هایی که در مورد جنگ های میان تمدن ها،کشورها ، فرهنگ ها، قبیله ها، شهرها، گروه ها، دسته ها و ... نوشته شده آن قدر زیاد است که بعید می دانم کسی بتـواند آنها را به شمارش درآورد. فقط برای نمونه به عناوین جنگ های پلوپونزی، جنگ های صلیبی، جنگ های آزادی بخش، جنگ های رومیان، جنگ های اسکندر مقدونی، جنگ های مغول، جنگ های ایران و روم، جنگ چالدران، جنگ های ایران و روس، جنگ های داخلی آمریکا، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام، جنگ های استعماری، جنگ بردگان، جنگ های هند و چین، جنگ های پرتغالی ها، اسپانیایی ها، فنیقی ها و ... که کتاب های بسیاری در مورد آنها به زبان های مختلف دنیا نوشته شده است را اشاره می کنم.

از سوی دیگر نویسنده محترم ذکر کرده اند که "تاریخ نگاری جنگ به منزله چگونگی نگرش به این حادثه ... شکل گرفت." در حالی که به چگونگی نگرش به حادثه، "تاریخ نگاری" گفته نمی شود. تاج الدین سُبکی در کتاب "قاعدهٔ المورخین" در بیان شرایط مورخ از دیدگاه مورخان اسلامی آورده است: در مورخ شرط است:

۱ -به زندگی فرد مورد بحث از نظر علمی و دینی و اوصاف دیگر آگاهی کامل داشته باشد و این کار سخت دشوار است.

۲- در عبارت پردازی ماهر و بر مدلولات الفاظ کاملاً آگاه باشد.

۳-در تصویر ماهر باشد، بدان گونه که بتواند در شرح زندگی فرد مورد بحث، همه حالات او را نیز تصویر کند و با عبارتی [گویا] آن گونه که نه بر او بیفزاید و نه از او بکاهد، از او تعبیر کند.

۴ -هوی بر او چیره نشود تا او را بر آن دارد که در مدح آن کس که دوست می دارد به تفصیل رود و درباره دیگران کوتاهی ورزد. بلکه [اگر بتواند]از هوی خالی باشد و این امری است دشوار و یا دارای عدالتی باشد که با آن، بر هوای نفس چیره شود و راه انصاف پیماید.

اینها چهار شرط بودند که بیان شد. بهتر است که آن را پنج گردانی. زیرا مهارت در تصور و علم، مفیدِ حضور ذهن به هنگام تألیف نخواهد بود. پس باید:

۵ -حضور تصور را بر مهارت در تصور و علم، زائد پندارد و اینها نه شرط درباره مورخ اند، که مشکل ترین آنها آگاهی بر حالت علمی در شخص است. زیرا مورخ نیازمند به مشارکت در علم او و نزدیکی به اوست، تا مقام

و مرتبت علمی او را باز شناسد. (همان، صفحه ۴۵-۴۴)

همان گونه که ذکر شد نه تنها یکی از وظایف تاریخ نگار، چگونگی نگرش به حادثه است بلکه باید با علم، معرفت، مهارت، عدالت، مهار کردن هوای نفس، آگاهی، قابلیت نویسندگی، مشاهده وقـــایع و ... به بیـــان وقایـــع تاریخ و تاریخ نگاری جنگ بپردازد. موارد ذکر شده در مورد انواع تاریخ نگاری ها نیز صدق می کند و فقط خاص "تاریخ نگاری جنگ" نمی باشد.

۲- در صفحه ۵، ستون سمت راست، سطر۷ از "تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق" به عنوان "**پدیده**" یاد شده است. در حالی که اطلاق "پدیده" بر موضوعی که سابقه ای به بلندی تاریخ سکونت بشر بر روی زمین دارد و نه تنها کتاب ها و مقاله های فراوانی در مورد آنها نوشته شده بلکه حتی فیلم های بسیار زیادی نیز در مورد جنگ های گذشته، حال و حتی جنگ های تخیلی آینده ساخته شده است، وجه صحیح و عالمانه ندارد.

جناب آقای دکتر اصغر قائدان- کثرالله امثاله- در در جمع بندی نهایی مقاله عالمانه و محققانه خود در مورد "تاریخ نگاری جنگ در عصر اسلامی" که در فصل نامه نگین شماره ۱۳، صفحات ۷۰ تا ۸۵ به چاپ رسیده خود می نویسد:

میراث فرهنگی و تمدن به جای مانده از اعصار نخستین اسلامی در قالب تاریخ نگاری جنگ، نشان از حیاتی درخشان در این زمینه - برخلاف تصورات موجود - دارد.

مستشرقان و ناآگاهان چنان می اندیشند که در میان مسلمانان و اندیشمندان اسلامی، تاریخ نگاری نظامی و در حقیقت تاریخ نظامی چندان معنا و مفهومی ندارد و [این] تخصص ویژه صرفاً از غرب [آمده] و متعلق به قرون جدید است اما بررسی ده ها متن و مکتوب در این خصوص در میان مسلمانان این واقعیت را بیش از پیش آشکار می سازد که مسلمانان نه تنها توجه ویژه ای به تاریخ نظامی داشته اند، بلکه فراتر از آن، تاریخ نگاری نظامی را در منظری کاملاً علمی، محققانه و به طور تخصصی دنبال کرده و آثار فراوانی به جای گذاشته اند ... این امر نشان از دیدگاه همه جانبه مورخان و اندیشمندان اسلامی در باب تاریخ نگاری جنگ دارد. (صص ۸۵ -۸۴)

وقتی تاریخ نگاری علمی، محققانه، تخصصی و عمیق در فرهنگ و اندیشه اسلامی سابقه ای بیش از چهارده قرن دارد، چگونه می توان گفت که تاریخ نگاری جنگ عراق و ایران یک "پدیده" می باشد؟!

۳- در صفحه۵، ستون سمت راست، سطرهای ۹ تا ۱۱ آمده است:

"تبیین علت وقوع جنگ در چارچوب پیوستگی جنگ با انقلاب به معنای توجه به حادثه جنگ در امتداد انقلاب به مثابه یک حادثه بزرگ تاریخی است."

در اینکه "جنگ عراق با ایران یک حادثه بزرگ تاریخی است" و "جایگاه بسیار مهمی در تاریخ انقلاب اسلامی دارد"، شکی نیست و همه صحت این گزاره را تصدیق می نمایند. ولی نکته ای که باید در مورد آن توضیح داد این است که نویسنده محترم از "**پیوستگی جنگ با انقلاب**" سخن به میان آورده اند. این مطلب به یک اعتباری صحیح است زیرا سردمداران استکبار در راستای سرنگونی انقلاب اسلامی و به سازش کشاندن آن، جنگ را بر انقلاب تحمیل کردند و از این جنبه، جنگ تحمیل شده بر ایران پیوستگی کاملی با انقلاب اسلامی داشته و در راستای سرنگونی آن شکل گرفته است. اما این سخن از جنبه دیگر، دقیق و جامع نیست و برداشت غلط و ناصحیحی می تواند از آن انجام شود و آن این است که: رهبران انقلاب اسلامی در چارچوب تداوم و گسترش انقلاب، جنگ را به راه انداخته اند!! در صورتی که واقعیات تاریخی، اسناد، جمع بندی نهایی دبیر کل وقت سازمان ملل متحد و ... بر این نکته تأیید دارند که جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ توسط صدام حسین بر انقلاب اسلامی

تحمیل شد و این واقعیت آن چنان آشکار و واضح است که دیک چنی - معاون رئیس جمهور آمریکا - در ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نیز بر متجاوز بودن صدام در شروع جنگ علیه ایران وکویت تاکید می نماید.

نویسنده محترم و خوانندگان محترم از این موضوع آگاه هستند و نیاز به توضیح واضحات ندارد ولی برای اثبات بیشتر مطلب طرح شده فقط به ذکر سه سند اکتفا می کنم:

طاها یاسین رمضان - معاون نخست وزیر عراق- در مورد هدف عراق از شروع جنگ با ایران می گوید:

این جنگ به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ میلادی و یا چند صد کیلومتر خاک و نصف اروندرود نیست، این جنگ به خاطر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است. (مصاحبه با روزنامه الثوره، دی ماه ۱۳۶۰، ژانویه ۱۹۸۲)

روزنامه معتبر فیگارو در ۱۶ آذر ۱۳۵۹ نوشت:

"جریان جنگ عراق و ایران در واقع از ژوئن (تیر ماه) گذشته، زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر و در مرز میان دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام حسین حمایت کند و این امر را تفهیم کرد که آمریکا با آرزوهای عراق در مورد اروندرود و احتمال برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفتی نخواهد کرد."

مجله ژون آفریک در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۸۲ نوشت:

"زمامداران عربستان هنگام استقبال از صدام، درست یک ماه مانده به شروع جنگ، هدیه شاهانه ای به وی دادند و آن گزارشی بود تهیه شده از سوی دستگاه های سرّی آمریکا که در آن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران تشریح شده بود. حتی بیشتر از این در این سند واقعیات دقیقی درباره وضع ارتش ایران، تعداد نفرات آن، مواضع و تجهیزات قابل بهره برداری آن و اطلاعات مختلف دیگر که بسیار محرمانه بود را به او منعکس کردند. خلاصه آنکه یک نقشه کامل تهاجم تهیه شده بود."

در نتیجه گیری باید بیان کرد که لازم است در بیان مطالب و نوشته های خود، قدری دقیق تر، جامع تر و مانع تر صحبت کرد که برداشت های غلط و ناصحیح از مطالب و نوشته ها صورت نپذیرد.

۴ -در صفحه ۶، ستون چپ، سطرهای ۱۷ و ۱۸ آمده است:

"جوهر جنگ معطوف به ستیزه جویی و به کارگیری تجهیزات و ابزارهای نظامی با هدف کشتار است."

اشتباه بزرگی که در این تعریف انجام شده این است که هدف جنگ را "کشتار" ذکر کرده است در حالی که بزرگان و اندیشمندان سیاسی و نظامی تعریف دیگری از هدف جنگ دارند.

کوئینسی رایت *می نویسد: "جنگ شرط قانونی است که به دو یا چند گروه متخاصم فرصت می دهد تا نزاعی را با نیروهای مسلح، احساسات مردمی، تعصبات حقوقی و فرهنگ های ملی سازمان دهند. ... جنگ هنگامی آغاز می شود که دولتی نیت خود را برای توسل به آن، از طریق اعلان جنگ یا ضرب الاجل اعلام می دارد. (معاونت آموزش دانشگاه امام حسین(ع)، هنر جنگ، ص ۲)

یا کلاوزویتس** می نویسد: "جنگ عمل خشونت باری است که هدفش وادار کرن حریف به اجرای خواسته ماست. جنگ ادامه سیاست است، جنگ نه تنها خصیصه نظامی بلکه دیپلماتیک، روان شناسی و اقتصادی را نیز دارد. (همان، صص ۳ -۴) همچنین وی می گوید: شکست دادن دشمن به معنای کشتن نفرات وی نیست، بلکه منظور اصلی باید از بین بردن جرأت دشمن و قدرت تصمیم گیری او باشد. شکست کامل زمانی واقع می شود که فرمانده یا روحیه ارتش مغلوب گردد، زیرا تخریب اراده دشمن بالاترین هدف جنگ است.(همان، ص ۶۷)

اپنهایم ***جنگ را جدل بین دو دولت از طریق نظامی، با هدف تفوق و غلبه بر دیگری و اعمال شرایط دلخواه

* Quincy Riyht
** Closovits
*** Openhim

طرف پیروز تعریف می کند. (همان، صفحه ۴)

یا سون تزو *می نویسد: استراتژیست نظامی برجسته کسی است که بتواند لشکر دشمن را بدون درگیری نظامی تسلیم کند و شهرها را بی محاصره تصرف نماید و دولت را بدون آغشتن شمشیرها به خون واژگون سازد. (هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، صفحه ۸)

جنگ در نظر سون تزو مترادف با کشتار و ویران گری نیست. هدف واقعی استراتژی اینست که شهرها و لشکرها صحیح و سالم به تصرف درآیند و یا تا حد ممکن تصرف و تسخیر بدون ضایعه باشد. (همان)

و یا می نویسد: "سیاست جنگی باید بر آن باشد که قلمرو دشمن با کم ترین میزان تخریب و آسیب فتح گردد. انهدام سرزمین دشمن و از هم پاشیدن دولت وی از جمله بدترین کارها به حساب می آید. باید از کشتار نیروهای دشمن پس از آنکه پیروزی میسّر گشت، اجتناب کرد و کوشید تا این نیروها به اطاعت درآمده و به کار گرفته شود. با کمک استراتژی مناسب گاه می توان ارتش دشمن را بدون نبرد وادار به تسلیم کرد. شهرها را بدون یورش و تخریب تصرف و دولت دشمن را بدون عملیات طولانی سرنگون ساخت. (یاسین سوید، اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام، ترجمه اصغر قائدان، صفحه ۲۳)

تبیین و توضیح دیدگاه دیگر اندیشمندان و صاحب نظران در این مورد بسیار طولانی می شود ولی در جمع بندی کلی می توان نتیجه گرفت که بسیاری از آنها هدف جنگ را "**کشتار**" نمی دانند و نتیجه گیری نویسنده محترم در سرمقاله فصل نامه، وجه منطقی و صحیحی ندارد. البته باکمال تأسف باید گفت جمع بندی ذکر شده در سرمقاله در راستای دیدگاه ماکیاولی می باشد. آنجا که او می نویسد: "آنجا که حفظ امنیت کشور موکول به اتخاذ تصمیم قاطعی است نباید اجازه داد که ملاحظات مربوط به اخلاق، بی عدالتی یا عدالت، اصول بشریت یا توحش، افتخار یا سرشکستگی در تصمیم گرفته شده کم ترین دخالتی داشته باشد. ... تنها جنگی در اصل، جنگ محسوب می شود که در آن نیروهای دشمن تمامی به هلاکت رسند، دولت و تاسیسات آن تخریب و مردم آن به قتل رسند، در غیر این صورت جنگی رخ نداده است. ... نبردی که مبارزان دست به کشتار یکدیگر نزنند و شهرها غارت و سرزمین ها ویران نشود، نبرد محسوب نمی شود. (م. ارل. ادوارد، تاریخ فن جنگ، ترجمه سرتیپ محمدعلی پیروزان، ص ۱)

در یک جمع بندی کلی باید گفت که مطلب ارائه شده در مورد هدف جنگ، ناصحیح و غلط می باشد و زیبنده نیست در فرهنگی که بزرگان و اسوه های دینی آن می فرمایند: رسول اکرم (ص) همواره سپاهیان و فرماندهان آنان را توجیه می فرمود که در جنگ ها زنی را نکشند، درختی را قطع نکنند، زمینی و خانه ای را ویران نکنند، کودک و یا پیرمرد و پیرزنی را نکشند، اسیری را به قتل نرسانند. امام علی (ع) نیز به هنگام جنگ های جمل و صفین و نهروان این توصیه ها را به فرماندهان و نیروهای نظامی می کرد. او می فرمود: جنگ را آغاز نکنید، زمانی که آنان تیری نینداخته و جنگ را شروع نکرده اند دست به سلاح نبرید. ابتدا اتمام حجت کنید . آن حضرت سفارشات فراوانی به لشکریان در مورد حفظ حقوق و اموال مردمی که نیروهای نظامی و لشکریان از سرزمین آنان عبور می کنند، می فرمودند که همه در نهج البلاغه مضبوط است (یاسین سوید، همان، صص ۳۵-۳۶) نتیجه گرفته شود که هدف جنگ، کشتار است و حتماً باید دقت های لازم در نگارش به عمل آید

۵ -در صفحه ۶، ستون سمت چپ، سطرهای ۲۳ و ۲۴ آمده است:

"نظریه ماکیاول مبنی بر اینکه "هدف وسیله را توجیه می کند" پشتوانه فکری نظریه پیوستگی جنگ و سیاست است."

همان گونه که در بند ۴ گوشه ای از دیدگاه های

*uzSun T

کلاوزویتس و ماکیاولی در مورد جنگ و هدف جنگ توضیح داده شد، مشخص گردید که تفاوت های بسیار زیادی میان مبانی فکری این دو اندیشمند وجود دارد و بعید است که بتوان چنین نتیجه گیری کرد که نظریه ماکیاول در مورد **"هدف وسیله را توجیه می کند، پشتوانه فکری نظریه کلاوزویتس در مورد "پیوستگی جنگ و سیاست"** باشد و قاعدتاً باید دقیق تر و منطقی تر سرمقاله نوشته می شد.

۶ -در صفحه ۶، ستون سمت چپ، سطرهای ۲۶ و ۲۷ آمده است:

"این نظریه - نظریه هدف وسیله را توجیه می کند- با قدمتی بیش از ۴۰۰ سال بر فضای فکری و رفتار سیاسی- نظامی غرب استیلا دارد."

اولاً ماکیاول در سال ۱۴۶۹ میلادی به دنیا آمده و در سال ۱۵۲۷ از دنیا رفته است. (بهاءالدین پازارگاد، مکتب های سیاسی، ص ۱۸۳) و از تاریخ فوت او ۴۸۰ سال گذشته است و قاعدتاً از تاریخ اعلام نظریه او حدود ۵۰۰ سال می گذرد و عبارت قدمتی بیش از ۴۰۰ سال، خیلی دقیق نیست.

ثانیاً نظریه "هدف وسیله را توجیه می کند" فقط توسط ماکیاولی چارچوب بندی و سازمان دهی نشده است و گرنه این شیوه اجراء و عمل، سابقه و قدمتی بسیار دیرینی دارد. کما اینکه علامه محمدتقی جعفری در کتاب "امام حسین(ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت" می نویسد: "ما در گذرگاه تاریخ ماکیاولی صفتان [بسیاری] دیده ایم که می توانند برای رسیدن به آرمان های سلطه گری خود، عمری را برخلاف آنچه شخصیت شان اقتضا می کند نمایش بدهند. معاویه به اتفاق آرای مورخان، مکتب اسلام را که همه نژادها و جوامع و سرزمین ها را بر مبنای وحدت انسان ها متحد می ساخت، برای زمامداری شخصی خود دست آویز قرارداد." (ص ۹۳)

همچنین می نویسد: اینکه گفتیم معاویه، پیشتاز مکتب ماکیاولی [است] برای آن است که پیش از آنکه کتاب شهریار ماکیاولی نوشته شود، اندرز او را به کار بسته بود که می گوید: "اگر سیاست مدار طالب انجام دادن کارهای عظیم است نباید در سیاست پای بند عهد خویش باشد و به قول خود وفا کند. بلکه واجب است خصلت روباه و درنده خویی شیر را در خود فراهم آورد." (بیسمارک، سیدحسین مصطفوی، صص ۳۷-۳۸) به اتفاق همه تاریخ نویسان، معاویه تمام عهدهایی را که با امام حسن مجتبی (ع) بسته بود زیر پا گذاشت. (محمدتقی جعفری، همان، ص ۹۴)

با نگاه دقیق و عمیق به زندگی سلاطین و حکم رانان گذشته نیز می بینیم اصول مورد تاکید ماکیاولی، با جدیت تمام در حال اجرا و عمل بوده است ولی کسی به خود جرأت نداده بود که این اصول و مرام را بر روی کاغذ بیاورد و سازمان دهی کند، ولی ماکیاولی برای اولین بار این اصول را تدوین نمود. در نتیجه نمی توان گفت که این اصول در غرب قدمتی بیش از ۴۰۰ سال دارند، بلکه از قدمت بسیار طولانی تر برخوردار هستند.

ثالثاً نویسنده محترم به عنوان یک اصل مورد قبول در صفحه ۶، ستون سمت چپ، سطرهای ۱۲ تا ۱۶ آورده اند: **"هیچ جنگی بدون اهداف سیاسی معنا ندارد. زمینه ها و اهداف جنگ در حوزه سیاست شکل می گیرد. پیوستگی جنگ با سیاست بر اساس همین ملاحظه است. در واقع سیاست، راهنمای جنگ است و با بن بست در سیاست، جنگ آغاز می شود."** حال معلوم نیست چرا در چند سطر پایین تر حرف گذشته خود را نقد می کند و آن را به نظریه غیر اخلاقی "هدف وسیله را توجیه می کند" منتسب می کند و قدمت آن را بیش از ۴۰۰ سال اعلام می کند؟

۷ -در صفحه ۷، ستون سمت راست، سطرهای ۲ تا ۴ آمده است:

"بر اساس این رویکرد که در هسته اصلی هر جنگ، فرهنگی را جست وجو کنید، می توان نظریه جایگزینی برای نظریه پیوستگی جنگ و سیاست طرح کرد."

اگرچه جمع بندی کلی نویسنده محترم صحیح است و می توان نظریه جایگزینی برای "نظریه پیوستگی جنگ و سیاست" مطرح کرد ولی بعید می دانم که کلاوزویتس در تشریح نظریه خود "**جنگ ادامه سیاست است**" سیاست را فقط به منزله "کارهای دیپلماتیک" تعریف کرده باشد، بلکه او کلیه مباحث فرهنگی، دیپلماتیک، اقتصادی، روان شناسی و ... را نیز در "سیاست" مستتر می دارند کما اینکه خود وی در تعریف جنگ می گوید: "جنگ ادامه سیاست است، جنگ نه تنها خصیصه نظامی بلکه دیپلماتیک، روان شناسی و اقتصادی را نیز دارد." (معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع)، همان، صص۲-۳)

یا اینکه او می گوید: "تا جایی که ممکن است باید از درگیری نظامی مستقیم اجتناب کرد و با توجه بیشتر به جنبه های نظری جنگ، سطح و میزان برخوردهای فیزیکی را کاهش داد و جنگ را بیش از بیش سیاسی کرد. برای مثال اگر دشمن در اتحادیه ای عضو است باید پیمان او را بر هم زد. ... در جنگ های ملی، عقیده و ایدئولوژی عمومی، خود یک هدف نظامی حیاتی تلقی می شود. (همان، ص ۶۶)

در نتیجه می توان گفت که از دید کلاوزویتس "سیاست" یک مفهوم همه جانبه و عمیق دارد و فقط مختص "کارهای دیپلماتیک" نمی باشد.

۸ -در صفحه۸، ستون سمت چپ، سطرهای ۴ تا ۶ آمده است:

"به نظر می رسد با تغییر شرایط و وقوع جنگ های جدید در منطقه، وجوه نظامی جنگ تدریجاً کم رنگ شده و به بررسی های نظامی در محافل آموزشی محدود خواهد شد."

اولاً معلوم نیست منظور از "وجوه نظامی جنگ" چیست که در شرایط تغییر یافته، تدریجاً کم رنک شده است؟

ثانیاً در صورتی که بپذیریم جنگ های جدیدی در منطقه در حال وقوع است - آن چنان که نویسنده محترم ذکر کرده اند - چرا باید بگوییم که وجوه نظامی جنگ، تدریجاً کم رنگ شده است؟! آیا در شرایط وقوع جنگ، چنین وضعیتی اتفاق می افتد؟ و کار نظامیان سبک تر و ساده تر می شود؟

ثالثاً در هنگامی که جنگ های جدید منطقه ای به وقوع می پیوندند حتی کشورهای همجوار آنها نه تنها در حال آماده باش قرار می گیرند، بلکه به بررسی وضعیت، طراحی مانور، سازمان دهی نیروها، جابه جایی یگان ها، آمادگی عمومی کشور و ... می پردازند تا در صورت مواجه شدن با وضعیت غیر مترقبه و تحمیل جنگ بر آنها، دچار غافل گیری نشوند.

ضمن تشکر و آرزوی موفقیت بیش از پیش برای مسئولین و دست اندرکاران محترم این فصل نامه امیدوارم که دقت های کافی در نگارش مقاله و خصوصاً سرمقاله های آن انجام شده و بر غنای آنها افزوده شود.

منابع:

۱- آیینه وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، تهران: وزارت ارشاد اسلامی،.۱۳۶۴

۲- پازارگاد، بهاءالدین، مکتب های سیاسی، تهران: اقبال، بی تا.

۳- جعفری محمدتقی، امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم، .۱۳۸۱

۴- سون تزو، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات قلم، .۱۳۵۹

۵- فصل نامه نگین، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان .۱۳۸۴

۶- م. ارل، ادوارد، تاریخ فن جنگ، ترجمه محمدعلی پیروزان، تهران:چاپخانه محمدعلی علمی.

۷- معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع)، هنر جنگ، تهران: دانشگاه امام حسین(ع)، .۱۳۷۵

۸- یاسین سوید، اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام، ترجمه اصغر قائدان، تهران: دانشگاه امام حسین(ع)، .۱۳۷۸